

محمدتقی فاضلی

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد جامع شوشتر

dr.fazeli1342@yahoo.com

محمدحسن مقدس جعفری

دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد جامع شوشتر

mmoghadasj@yahoo.com

تحلیل شخصیت مزدک و نهضت مزدکیه

چکیده:

اکثر محققین تاریخ و ادیان بر این باورند که مزدک پیش از آنکه یک دین‌آور باشد. به عنوان یک اصلاحگر اجتماعی (Reformist) است؛ که به مبارزه بر علیه اوضاع نا مساعد زمان خود برخاسته و با نفوذ به دستگاه حکومت قباد ساسانی توانست پیروان زیادی را به دور خود جمع نماید. هدف اصلی مزدک برپا کردن نهضتی بر علیه مقررات ناعادلانه در دولت ساسانیان و درهم شکستن سنت‌های منحط اجتماعی جامعه‌ی کاستی آن عهد بوده است، مزدک می‌خواست با تعالیم اخلاقی بر اساس اعتقاد خود، اصلاحاتی در روابط اصول اجتماعی دیانت زرتشتی (دین بهی) بوجود بیاورد تا با این اصلاحات، که بر اثر آن برابری و عدالت اجتماعی آن زمان رو به تزلزل و سستی می‌رفت دوباره استوار نماید. ظاهراً نفوذ مزدک، موبدان ساسانی را به هراس انداخته بود. و موبدان قدرت خود را در خطر می‌دیدند. لذا به اغوای انوشیروان که جوانی بی‌تجربه بود، پرداخته و او را فریفته و به معاندت و دشمنی با مزدک واداشتند، تا جایی که انوشیروان از بیم نفوذ مزدکیان با خدعه و نیرنگ تمامی آنان را شناسایی کرده و در سال ۵۲۸ یا اوایل ۵۲۹ میلادی با تمهیدات قبلی مزدک و پیروانش را به مهمانی فراخوانده و آنان را دسته جمعی کشت.

کلید واژه ها: مزدک، اصلاحات مزدک، نهضت مزدکیه، قباد ساسانی، انوشیروان، شکست

مقدمه

آیین مزدکی عکس‌العمل شدیدی بود در برابر نیروی فزاینده‌ی اشرافیت اداری و روحانی عصر ساسانی و گرفتاری و فشاری که از جانب این طبقه بر توده‌ی مردم که طبقه‌ی مولد ثروت و پرداخت‌کننده‌ی مالیات بودند، وارد می‌آمد. بنابراین قیام مزدک را می‌توان یکی از پرحادثه‌ترین نهضت‌های اجتماعی و فرهنگی اقتصادی جامعه و علیه ارکان حکومتی حاکمیت ساسانیان بشمار آورد. قباد از سال ۴۸۹-۴۹۶ میلادی و از ۴۹۹-۵۳۱ میلادی پادشاهی کرد. وقتی او به تخت سلطنت نشست مردم ایران به خاطر مشکلات اقتصادی همچنین جنگ‌های گذشته دچار تنگدستی شدید شده و قحطی و گرسنگی بیشتر از ۷۵ درصد مردم را ناتوان کرده و جامعه را تحت الشعاع قرار داده بود. لذا این اوضاع مناسب‌ترین زمان برای مزدک بود تا جنبش اجتماعی را رهبری کند. قباد پادشاه ساسانی در تنگنای بی‌سابقه‌ای گرفتار آمده بود و از مزدک حمایت کرد. به این امید که مزدک بتواند در برابر فئودال‌ها که دشمنان جدی پادشاه به شمار می‌آمدند ایستادگی و اقدام کند

طرح مساله

مزدک پسر بامدادان از اهالی مدریه (Madriya) واقع در میان رودان بود. هر چند مقدسی او را اهل فسا در فارس می‌داند. در زمان ساسانیان وی موبدی بود که از زندگی مرفهی برخوردار بود به دربار رفت و آمد داشت. مورخان او را مردی دانا و پرهیزگار و دانش‌پژوه خوانده‌اند. وی با نبوغ داهیان‌هی خویش جامعه را در حال گرفتاری و فشاری که به نهایت رسیده بود و حکومت را در حال سقوط می‌دید و دوی این درد خطرناک را در دگرگونی بنیادی جامعه و نظام حکومتی می‌دانست. بنابراین قیام مزدک را می‌توان یکی از پرحادثه‌ترین نهضت‌های اجتماعی و فرهنگی اقتصادی جامعه ارکان حکومتی حاکمیت ساسانیان بشمار آورد.

ساختار اجتماعی دوره‌ی ساسانیان

اوضاع اجتماعی دوره‌ی ساسانیان بر طبق قانون مدنی مفصلی اداره می‌شد، که مبتنی بر احکام زند و اوستا بود. اطلاعات مبسوط‌تر که غالباً فتاوی مختلفه قضات و فقها نیز با آن همراه است. در قطعات کتاب «ماتیگان هزار داتستان» دیده می‌شود، این کتاب از مجموعه‌های حقوقی عهد ساسانی است. که بارتلمه آلمانی قسمت‌هایی از آن را مورد مطالعه قرار داده است.^۲ خانواده به عنوان یک نهاد اجتماعی وضع خاصی داشت. ازدواج مبتنی بر چند زنی بود. البته مردم کم بضاعت و متوسط اجتماع به طور کلی بیش از یک زن نداشتند^۳ به عبارت دیگر در کتب پارسی متأخر پنج نوع ازدواج وجود داشت. یک نوع ازدواج دیگر به جهت اهتمام در پاکی نسب و خون خانواده یکی از صفات بارز جامعه‌ی ایرانی بشمار می‌رفت. تا به حدی که ازدواج با محارم را جایز می‌شمردند. و چنین وصلتی را «خویدوده» در اوستا *xwedog.daθa- می‌نامند همچنین وضع اجتماعی ایران در این زمان بسیار آشفته‌تر از وضع سیاسی بود. مانند جنگ‌هایی پی‌درپی و مالیاتی طاقت فرسا بر دوش مردم روستا نشین که برده‌وار در امور زراعی کار می‌کردند سنگینی می‌کرد وضع اقتصادی و مالی ایران به جایی رسیده بود که قباد تقاضای وام از دولت روم شرقی کرده بود. شورش اعراب و حمله آنان به ایران و طغیان قبایلی مانند کادوسی و تموری‌ها و شکست سپاهیان ایران از ارامنه نیز و شکست سپاهیان ایران از ارامنه بر مشکلات افزوده بود. اختلافات داخلی کار را به جایی رسانید بلاش و قباد از سلطنت خلع شدند و قباد مدتی زندانی گردید. و «سو خرا» سردار بزرگ ساسانی به قتل رسید و قباد بر اثر شورش اعیان و اشراف که به رهبری روحانیان زرتشتی صورت گرفت خلع شد و سوخرا توسط قباد به قتل رسید. کشته شدن سوخرا نشانه‌ای از بی‌ثباتی وضع اجتماعی ایران در آن دوره بود.

در جامعه ساسانی نوعی نظام طبقاتی مانند طبقات اجتماعی منفصل «کاست اجتماعی» وجود داشت.^۵

این طبقات اجتماعی عبارت بودند از:

۱- آثرونان- āṣṛavanān که پادشاه داعیان و اشراف و موبدان و روحانیان متنفذ در این طبقه جای گرفتند.

۲- رث ایشتاران- āṣṛaēštārān جنگاوران

۳- واستر فشوینت (واستریوشان)- wāstrfšuyant کشاورزان صنعتگران و غیره

۴- هوئیتی- hūiti شهریان، هنرمندان، و غیره^۶

که هر طبقه به چند دسته تقسیم می‌شد. طبقه روحانیان مشتمل بوده است بر قاضی (دادور dāfwar) و علمای دینی (پست‌ترین و متعددترین مرتبه این علما و صنف مغان (moṃān) بوده، پس از مغان موبدان و هیربدان و سایر اصناف روحانی که هر یک شغل و وظیفه‌ای خاص داشتند. دیگر از شعب طبقه روحانی و دستوران و معلمان بوده‌اند و این صنف را «مغان اندرزبد» می‌گفته‌اند. از طبقه مستخدمان ادارات تشخیص داده شده از این قرار است، منشیان، محاسبان، نویسندگان احکام محاکم و نویسندگان اجاره‌نامه‌ها و قراردادهای مورخان و پزشکان و منجمان نیز جزء این طبقه به شمار بوده‌اند. طبقه توده هم مرکب از اصناف و شعبی بود. مثل نجار و فلاحان و سوداگران و سایر پیشه‌وران همچنین هر یک از این طبقات رئیسی داشت.^۷ در ازمنه نخستین عهد ساسانیان یک تقسیم اجتماعی دیگر هم وجود داشت که بی‌شک از بقایای عهد اشکانیان است که در کتیبه حاجی آباد نام این طبقات به دو زبان نوشته شده است. شاپور در آن سنگ نبشته کیفیت تیر اندازی خود را با حضور شهروندان (امرای دولت)

و واسپوهران مقصود نجبا یا به طور کلی افراد خاندان‌های بزرگ و وزرگان و آزادان را شرح می‌دهد

^۸ در جامعه ساسانی انتقال از یک طبقه به طبقه ی دیگر دشوار بود. مثلاً پیشه‌وران در کارهایی که نمی‌دانند نباید وارد بشوند. ابوالفداء می‌نویسد: شاهان ایران هیچ کاری را در کارهای دیوانی به مردم پست‌نژاد نمی‌سپردند. (برای اطلاعات بیشتر نک تَسْرَنامه). داستان «کفشگر معروف» که در اغلب روایات عهدساسانی نمونه طبقه پست است گویای این مطلب است.^۹

اوضاع اقتصادی جامعه‌ی ساسانی:

پایه اقتصادی کشور در دوره‌ی ساسانی مبتنی بر خراج بود. چنانکه از اردشیر بابکان نقل می‌شد: «خراج ستون کشور است و با داد افزایش گیرد نه از ستم». دیوان خراج در آن روزگار با دیوان‌های جنگ و فواید عامه سه دیوان عمده را تشکیل می‌دادند. می‌گویند قباد دیوان خراجی در حلوان تأسیس کرد و نام آن را دیوان عدل نهاد ظاهراً خراج در دوره‌ی انوشیروان با همه‌ی اصلاحات وی بهتر از گذشته نبود.^{۱۰} مسعودی می‌گوید: در دوره‌ی بهرام ساسانی ۴۰۰ میلادی وی در آغاز پادشاهی به خوشی و لذت و شکار و تفریح پرداخت و به کار ملک نیندیشید و در امور رعیت ننگریست و خاصان و خدمتگزاران و اطرافیان خویش را تیول‌ها داد و در نتیجه اوضاع او به خرابی نهاد و از آباد کنندگان تهی شد. که در املاک اهل نفوذ اقامت گرفتند و جز در تیول آبادی نماند. و وزیران به رعایت خاصان پادشاه مالیات از ایشان مطایبه نکردند و در نتیجه مملکت رو به ویرانی رفت و آبادی کاهش یافت.^{۱۱} این مطالب را به دوره‌ی بهرام گور ۴۰۰ میلادی و به دوره‌ی انوشیروان ۵۳۹ میلادی نیز نسبت می‌دهند که به هر حال نشانگر خرابی روستا و نابسامانی وضع خراب آن دوره داشت.^{۱۲} سنگینی خراج بیش

از همه به عهده طبقات پایین اجتماعی بوده. برزگران و بردگان ملزم بودند که روی زمین کار کنند و مستقیماً به شاه و کارگزاران او مالیات پردازند البته خراج از دهگانان هم دریافت می شد.^{۱۳}

وضع سیاسی:

نظر اجمالی به وضع سیاسی دوره قباد ساسانی نشان می دهد اجتماع ساسانی به ناراحتی عجیبی دچار شده بود، شکست فیروز در جنگ با هپتالیان در شمال غربی و کشته شدن پادشاه ایران در این جنگ و خراج گزار شدن ایرانیان به ترکان برای نخستین بار در تاریخ به خوبی وضع سیاسی خارجی ایران را روشن می کند.^{۱۴} قباد از سال ۴۸۹- ۴۹۶ میلادی و از ۴۹۹-۵۳۱ میلادی پادشاهی کرد. وقتی او به تخت سلطنت نشست مردم ایران به خاطر مشکلات اقتصادی همچنین جنگ های گذشته دچار تنگدستی شدید شده و قحطی و گرسنگی بیشتر از ۷۵ درصد مردم را ناتوان کرده و جامعه را تحت الشعاع قرار داده بود. لذا این اوضاع مناسب ترین زمان برای مزدک بود تا جنبش اجتماعی را رهبری کند پادشاه در تنگنای بی سابقه ای گرفتار آمده بود و از مزدک حمایت کرد به این امید که مزدک بتواند در برابر فئودال ها که دشمنان جدی قباد به شمار می آمدند ایستادگی و اقدام کند. اشراف و نجبا قباد را از سلطنت خلع و او را روانه ی زندان کردند. قباد در سری ترین و مخوف ترین زندان ساسانیان به نام انوشبرد (Anushbard) یعنی قلعه ی فراموشی گرفتار آمده بود، ولیکن شاه فرصتی بدست آورده تا از این زندان فرار کند. قباد دوباره توانست به کمک هیاطله (هپتالیان) قدرت را بدست آورد زمانی که قباد از سال ۴۹۶- تا ۴۹۹ در زندان بود. برادرش جاماسب حاکم بود و بر قدرت برادر تکیه زده بود و قباد پس از برگشت دیگر خیلی طرفدار مزدک نبود و از وی حمایت نکرد.^{۱۵} از طرفی کاهش گرایش وی به مزدک و متکی بودن

خسرو انوشیروان فرزند قباد به روحانیت، شرایط را جهت رسیدن به جانشینی پادشاه فراهم می‌کرد. خسرو از سال ۵۳۱ تا ۵۷۹ میلادی به مدت ۴۸ سال شاهی کرد. نکته‌ی قابل توجه این‌که جنبش مزدک و مزدکیان با تضعیف روحانیت ساسانی همراه بود طبعاً این جنبش با به تخت نشستن خسرو مخالف بود.^{۱۶} فردوسی روایات خود را از مأخذ ساسانی بدست آورده و دربارهٔ مزدک می‌گوید:

بیامدمردمزدک بنام . سخن گوی و بادانش ورآی و کام

گرانمایه مردی ودانش فروش . قباددلاوردودادگوش

به نزد شهنشاہ دستور گشت . نگهدارآن گنج و گنجور گشت

بدو گفت کانکس که مارش گزید . همی نقش جان بخواهد پرید

یکی و دیگری را بود پاد زهر . گزیده رانیابد ز تریاک بهر

سزای چنین مردگویی که چیست . که تریاک دارم درم سنگ بیست

چنین گفت کای نامور شهریار . کسی را که بندی ببند استوار

خورش باز گیرد از او تا بمرد . بیچارگی جان شیرین سپرد

مکافات آنکس که نان داشت اوی . مرا این بسته را خواربگذاشت اوی

چه باشد بگوید مگر پادشاه . که این مرددانا بدو پارسا^{۱۷}

پیروان مزدک^{۱۸}:

پیروان مزدک از محروم‌ترین گروه‌های اجتماعی و انقلابی‌ترین افراد جامعه بودند که علیه نظام اجتماعی ساسانی سرعصیان داشتند. بنا بر نوشته بلعمی "سخن مزدک بیکاران و درویشان و جوانان و سپاه را خوش آمد و همه او را متابع شدند"^{۱۹}. ظاهراً سپاهیان در دورهٔ ساسانی از روستائینی تشکیل می‌شد که به صورت برده زندگی می‌کردند. افرادی بودند که به مزدک پیوسته بودند. و روی هم رفته کمک فراوانی به

پیشرفت عقاید مزدک کرده بودند. نفوذ فوق‌العاده مزدک باعث شد که قباد نیز به او گرایش پیدا کند و ظاهراً طرفداری قباد از مزدک آنچنان که ابوریحان بیرونی نقل می‌کند از ناچاری و کثرت پیروان مزدک بوده است، فردوسی می‌گوید^{۲۰} :

بر او انجمن شد فراوان سپاه بسی کس به بی راهی زراه
 همی گشت درویش با او یکی دیگر پیر بودند اگر کودکی^{۲۱}
 بروشده‌ران کس که درویش بود مگر نانش از کوشش خویش^{۲۲}

تحلیل شخصیت و عقاید مزدک:

همانطوری که گفته شد در زمان قباد وی موبدی (روحانی) بود که از زندگی مرفهی برخوردار بود و به دربار رفت و آمد داشت مورخان او را مردی دانا و پرهیزگار و دانش‌پژوه خوانده‌اند. که در آن جامعه به آموزش دینی پیروان خود مشغول بود^{۲۳} در تواریخ نقل شده که وی بسیار ساده می‌زیست و لباس‌های زیر و خشن به تن داشت. و او نسبت به بسیاری از مواهب الهی امساک می‌کرد و در حقیقت مروج اخلاق بود و پیروانش را از خوردن گوشت و می و شراب منع می‌کرد و آن را حرام کرد و خودش شخص او تارک دنیا بود و تا آخر عمرش هم ازدواج نکرد. او خواهان اصلاحات دینی جامعه ساسانی مبتنی بر نظام کاستی (Caste system) بود که داعیه‌ی آیین زرتشتی داشته است. به نظر می‌رسد برخی منابع وی را آنارشویست و طرفدار هرج و مرج دانسته‌اند البته این موضوع اعتبار علمی ندارد. مزدک با طرح دو اصل اساسی (زن و خواسته یا اشتراک در این دو اصل را مطرح کرد و پیروان زیادی را جمع کرد^{۲۴}. به این معنی که عقیده داشت در جامعه دینی ساسانی که جوانان آن نظام بدلیل اوضاع نامساعد اقتصادی از داشتن یک زن و حتی ازدواج محرومند چرا باید پادشاه دارای حرمسرابوده و طبقه اول (آثرونان) و دوم (رث ایشتران) جامعه تعدد زوجات نمایند و

دارای تیول و اقطاع باشند. او خواهان اصلاحات و برچیدن چنین قانون نابرابر و ظالمانه در جامعه بود^{۲۵} به هر تقدیر وی در این اوضاع آشفته با نبوغ داهیانهای خویش جامعه را در حال گرفتاری و فشاری که به نهایت رسیده بود و حکومت را در حال سقوط می‌دید و دوی این درد خطرناک را در دگرگونی بنیادی جامعه و تغییر نظام حکومتی می‌دانست^{۲۶}. در این باره در شاهنامه می‌خوانیم:

همی گفت هر که توانگر بود تهی دست با او برابر بود

نباید که باشد کسی بر فزود توانگر بود تارو درویش بود

جهان راست باید که باشد به چیز فزونی حرام است و ناخوب نیز

زن و خانه و چیز بخشیدنی است تهیدست کسی با توانگر یکی است

از این بستدی چیزی و دادی بدان فرومانده بد زان سخن بخردان

توانگر همی سر زنیکی بکاست سپردی به درویش چیزی که داشت^{۲۷}

عقاید دینی مزدک مطلب چندان جدیدی نداشت و بر مبنای همان تفکر زرتشتی و آیین کهن تقسیم جهان بین نور و ظلمت و یا خیر و شر استوار بود و بیش از همه به آیین مانی شباهت داشت. مزدک معتقد بود که دنیا را ظلمت و شر فرا گرفته و وقت آن رسیده است که رستاخیزی پیا شود و در نبرد نهایی سرانجام نور بر ظلمت پیروزی گردد. بر اساس این پیروزی انسان‌ها که همه آزاد بدنیا آمده‌اند از مواهبی که طبیعت در اختیارشان گذاشته است بایستی به طور برابر بهره‌مند گردند و آن به انجام نمی‌رسد مگر با تعدیل ثروت و به طور کلی تقسیم عادلانه‌ی ثروت بین همه مردم.^{۲۸} درحقیقت مزدک که طالب اصلاح بهبود اوضاع روزگار خویش بوده است کاری جز این نکرد. مزدک البته مثل افلاطون فیلسوف نبوده است که برای اصلاح احوال جامعه فقط در روی کاغذ نقشه‌ای طرح کند. بلکه قصدش آن بوده که در عمل برای اصلاح احوال

جامعه کامیاب شود. اگرچه برنامه او به شیوه کار هوا خواهان عقاید سوسیالیستی شباهت یافته است^{۲۹}

زمینه نهضت (علل و عوامل شکست نهضت مزدکیه)

۱- از آنجا که پیدایش هر نهضت و جنبش تاریخی مربوط به وضع داخلی هر کشور در زمینه‌ی اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی زمان تکوین جنبش است و شکل اوضاع آن کشور هدف جنبش را تعیین می‌کند. پیدایش نهضت مزدکی و تاریخچه‌ی آن نیز ارتباط مستقیمی با اوضاع مملکت ایران در زمان فیروز و قباد دارد و وضع داخلی دولت ساسانی در اواخر قرن پنجم میلادی علل پیدایش نهضت مزدکی را روشنتر می‌سازد. در سال ۴۸۴ میلادی فیروز ساسانی در جنگ با هیاطله کشته شد و بلاش برادر فیروز بجای او بر تخت نشست. ولی چون روحانیان و اعیان و بزرگان با وی مخالف بودند و نیز بدلیل خالی بودن خزانه نتوانسته بود سپاهیان را با خود همراه کند از سلطنت خلع شد. پس بزرگان مملکت در سال ۴۸۸ یا ۴۸۹ قباد پسر فیروز را بر تخت نشاندند. قباد در این هنگام خیلی جوان و کم تجربه بود. لذا با اینکه ظاهراً شاه بود. امور مملکت را بزرگان و موبدان اداره می‌کردند که از آن میان شخصی از طبقه اشرف بنام سوفرا (سوخرا) مقتدرترین فردی بود که به بهانه بی‌تدبیری و خامی قباد کارهای مملکتی را سرپرستی می‌نمود. همین امر می‌تواند یکی از موجبات نارضایتی قباد از طبقه‌ی اعیان و اشرف باشد که عملاً اداره کشور را در دست داشته‌اند. و قباد از نفوذ و قدرت آنان سخت بیمناک بود. در چنین اوضاع و احوالی بود که یکی از موبدان به نام (مزدک) به مقام موبدان موبدی (قاضی القضاة) دربار قباد می‌رسد. از آنجا که مزدک به سبب داشتن عقاید ضد طبقاتی و مردم دوستی در بین عامه مردم و طبقات پایین و محروم اجتماع ارزش و اعتبار خاصی داشته و طرفداران بیشماری داشت، قباد صلاح

کار خود می‌داند که برای رها کردن خویش از سلطه و قدرت اعیان و اشراف و تقلیل نفوذ آنان از مزدک و نهضت اجتماعی او سود بجوید و با حمایت از مزدکیان برای خود پشتیبان و یاورانی کسب نماید.^{۳۰}

۲- زیرا بزرگان و اعیان و روحانیون خواستار فزونی قدر خویش بوده و برای تطمیع سپاهیان نیز پول و نقدینه لازم بود که بر اثر جنگ‌های فیروز با امپراطور روم شرقی و هیاطله و شکست ایران و پرداخت غرامت جنگی، خزانه‌ی شاهی خالی بود. لذا وسیله‌ای در دست نداشتند تا سپاهیان را با خود همراه سازند. بنابراین تنها طریق برای محدود کردن قدرت طبقه‌ی حاکمه‌ی اعیان و اشراف و روحانیون، استفاده از نفوذ مزدک و مزدکیان بود.^{۳۱} به همین دلیل اکثر محققین علت گرویدن قباد به مزدک را راهی و تدبیری و چاره‌ای برای کوتاه کردن دست طبقه‌ی روحانی و اعیان و بزرگان از امور سلطنت و حکمرانی می‌دانند. از سوی دیگر مورخین تاریخ ادیان مزدک را یک اصلاح‌گر اجتماعی (reformist) (می‌شمارند^{۳۲}

او می‌خواست با تعلیمات و اعتقادات خود در دین زرتشت اصلاحاتی از نظر روابط و اصول اجتماعی بوجود بیاورد و اساس دین مزدپرستی را که بر اثر اعتشاشات آن زمان رو به تزلزل می‌رفت دوباره استوار کند. بر اساس گزارشات تاریخی قحطی و بیداد خشکسالی که در زمان قباد روی داده بود و مردم تنگدست بر اثر گرسنگی جان می‌باختند، دست به تبلیغات (Propaganda) زد و او که خطیبی زبردست بود مردم را به دور خود جمع کرده و با تعلیم و رهنمودهای خود تعداد زیادی مرید و متابع پیدا کرد^{۳۳}

مهمترین مشکلات جامعه‌ی آن روزگار یکی سیستم طبقاتی بود که سخت موجبات نارضایتی مردم را فراهم می‌کرد. چون افراد طبقه‌ی بالا (فرا دست) جامعه از حیث داشتن بسیاری از امکانات از طبقه‌ی پایین (فرو دست) جامعه متمایز بودند. بعلاوه قانون اجتماع نیز از طبقه‌ی بالای فرا دست جامعه حمایت می‌کرد. که امور لشکری کشور در دست

ایشان بود. هیچکس نمی‌توانست از طبقه‌ای به طبقه‌ی دیگر ارتقا یابد. اختلاف بین طبقات فاحش بود^{۳۴}. بطوری که طبقات اعیان و اشراف و روحانیون از همه‌ی مواهب و نعمات دنیوی بهره‌مند بودند و روز بروز بر مکنت و رفاهشان افزوده می‌شد. در حالی که طبقه‌ی ضعیف و پایین که دست ورزان و کشاورزان بودند به سخت‌ترین کارها مشغول بوده و کمترین عواید را داشتند و بیشترین مالیات‌ها را می‌پرداختند هر بار جنگی در می‌گرفت و با پرداخت گرامتی بر عهده‌ی ایرانیان گذارده می‌شد، بیشترین بار این خراج‌ها و هزینه‌های گران بر دوش افراد طبقات پایین بود^{۳۵} و بزرگترین مساله‌ی جامعه‌ی آن زمان مساله‌ی اختلاف طبقاتی بود. که از یک سو جاه طلبی و آسایش و فراغت زاید الوصف بالا و از سوی دیگر بی‌برگی و بینوایی و فقر و تندگستی و رنج و مشقت فراوان طبقه‌ی پایین محل اعتراض و نارضایتی شدید بود. بنابر این ظاهراً جامعه آن روزگاران یک جامعه‌ی محافظه کار اشرافی مبتنی بر نظامات و مقررات غیر عادلانه اجتماعی بود.^{۳۶} در این نابسامانی اوضاع اجتماعی و اختلاف طبقاتی فاحش، قحطی و خشکسالی نیز مزید بر علت شد. و در همان حالی که توانگران و اغنیاء انبارهایشان پر آذوقه بود و زنان فراوان و بی‌شماری در حرمسراهایشان بودند، بینوایان از گرسنگی جان می‌سپردند. و توان داشتن یک زن و گذراندن زندگی عادی را نداشته و از داشتن خانه و خانواده و فرزند نیز محروم بودند. مزدک بیش از هر چیز نابرابری و عدم مساوات متأثر شده و قباد را با خود موافق ساخت تا عدالت را در جامعه برقرار سازد. عدالتی بر پایه‌ی برابری و اشتراک افراد در استفاده‌ی از مواهب الهی بوده. به نظر او مردم همه بندگان خدایند و مال را نیز خدا آفریده تا یکسان همه از آن بهره بگیرند. و در این مورد هیچکس بر دیگری برتری ندارد.^{۳۷} شگفت‌آور اینکه این آیین انقلابی از اندرون دربار سر بر آورد و با پشتیبانی شاهنشاه ساسانی چون سیل بر سر جامعه سرازیر شد. به قول مقدسی انبوه مردم بر او گرد آمدند. به طور خلاصه دلایل زیر در ایجاد و پیدایش نهضت مزدکیه دخیل بود^{۳۸}

۱- قحطی هفت ساله‌ای در زمان پیروز ۴۸۴-۴۵۹ میلادی در ایران اتفاق افتاد و شاه در اواخر کار مجبور به بخشش خراج یکساله‌ی مردم گردید. و انبارهای غله را بین آنان تقسیم کرد. فردوسی در این باره چنین می‌سراید:

بدینگونه تا هفت سال از جهان ندیدی سبزی کهان و مهان^{۳۹}

۲- شکست در جنگ با هپتالیان در جبهه‌های شرقی ۴۸۴ میلادی و قتل پیروز و تنبیه چند تن از شاهزادگان و اسارت قباد نزد دشمن و دریافت مبلغ هنگفت به ازای آزادی‌اش، و حمایت هپتالیان از وی و به قدرت رساندن او پس از چهار سال،

۳- آشفتگی اوضاع اقتصادی، سیاسی، بخصوص اجتماعی به خاطر نفوذ و قدرت فوق‌العاده‌ی روحانیون و اشراف در هیأت حاکمه، مزدک جهت تعدیل و مهار بر این اوضاع با مزدک هم صدامی شود و به او آزادی عمل می‌دهد تا آیین خود را علنی سازد.^{۴۰}

۴- نارضایتی و ناراحتی مردم از جهات گوناگون مادی و معنوی و عدم آزادی بیان و اندیشه و نظام طبقاتی خشن، مالیات‌های کمرشکن و خودکامگی به قول کریستن سن جامعه ایرانی بر دو رکن قائم بود: مالکیت، خون^{۴۱} اردشیر بابکان به جانشینان خود وصیت کرده بود که از انتقال صنفی این اصناف از مرتبه‌ی خویش به مرتبه‌ی دیگر جلوگیری کنید. زیرا از گردیدن مردم از حالی به حال دیگر نتیجه آن می‌شود که هر کسی چیزهایی برتر از پایه‌ی منزلت خود می‌جوید. و معلوم است که در میان عامه کسانی هستند. که به شاهان نزدیکتر از دیگران اند و انتقال از حالات خویش باعث می‌شود که آن‌ها که در پایه‌ی تالی شاهند طمع در شاهی می‌بندند و آنان که پیش از ایشان اند هوس مقام ایشان می‌کنند.^{۴۲} از اسناد چنین استنباط می‌شود که جامعه ساسانی یک جامعه کاستی بسته بود و کلیه‌ی بار خوش‌گذرانی‌ها و کامروایی بالا نشینان هرم طبقاتی بر گرده توده‌ی انبوه زحمتکشان محروم از هر گونه حقوق انسانی تحمیل شده بود و این توده‌ی انبوه روزگاری بهتر از بردگان و گلا دیاتورهای رومی نداشتند. نیروی پایان‌ناپذیر مردم که سال‌ها و قرن‌ها تحت چنان مناسباتی سرکوب شده بودند. در پرتو نهضت مزدک و آرمان مترقیانه آن به جنبش درآمد و به سان آتشی که در توده علف خشک بیفتد. در

اندک مدتی انتشاری شگرف یافت. نارضایتی از نظام موجود به آن چنان نیرویی مبدل شد. که تودهٔ انبوه مردم را چنان سیلی بنیان کن، خروشان و غران به حرکت در آورد و اندوخته‌های کلان اشراف و بزرگان را که با اتکا به قدرت دولت و از طریق استثمار و تجاوز انبار شده بود با خود برد و حدود و قیودی را که آن همه در حفظش می‌کوشید در هم شکست. اما مزدک با وجود چنان پیشرفتی به سر منزل مقصود نرسید.^{۴۳}

علت شکست نهضت مزدکیه:

در بررسی علل شکست نهضت مزدک به طور کلی می‌توان گفت که خواست‌ها یکسان و گروه‌ها متشکل نبوده و گسترش دامنهٔ نهضت چنان ناگهانی و غیر منتظره بود که اختیار اداره‌اش از همان نخستین روزها از دست رهبری نهضت بدر رفت. شعارهای نهضت برآمده از اعماق وجود هزاران زحمتکش بینوا بود که در چنبر نظام استثماری خشن جان بر لبشان می‌رسید ولی راه تحقق این آرزوهای به شکل شعار درآمده وجود نداشت موج‌های نهضت از آن‌جایی که در اغلب موارد بدون سنجش- های قبلی و هدایت نشده و حتی به خودی پیش می‌رفت. بر یکپارچگی آن خلل وارد می‌آورد و به طبقات حاکمه جرأت و فرصت آن را داد تا از تبدیل حرکت شورشیان به یک نیروی نظام شکن جلوگیری کنند. نهضت بیشتر حکم انفجاری را داشت که نخست اشرافیت و روحانیت ساسانی را شوکه کرد. شخص مزدک، شعارهای ایدآلیستی می‌داد و عدم خشونت و کشتن و آزار به دیگران و عدم خونریزی را تبلیغ می‌کرد. چون خود یک روحانی و موبد بود، در حالی که مردم در جامعه ساسانی از آن همه خشونت‌های اعمال شده و ستم طبقاتی که وجود داشت به تنگ آمده بودند، بیشتر شورشیان هماهنگ عمل نمی‌کردند. و دارای یک سازماندهی مشخص و واحدی نبودند گاهی در این حرکت افراط و تفریط می‌کردند و این عمل موجب شکست شان گردید.^{۴۴}

نتیجه‌گیری

بر پایه‌ی آنچه که گفته شد مزدک به عنوان یک اصلاح‌گر اجتماعی (reformist) گرچه در انجام امر اصلاحات با مشکلات و دشواری‌هایی بویژه از طریق موبدان و روحانیان متنفذ درباری روبرو شد و همواره از طریق دشمنان و مخالفان به (مادی گرا) بی‌دینی، کافرو..... بواسطه‌ی مطرح کردن اصل اشتراک متهم شد. در اینجا با ذکر دلایلی عدم درستی ادعای مخالفان ثابت می‌شود.

۱- مزدک خودش یک روحانی و شخصیتی زاهد و پرهیزگار بود و به عنوان موبدان موبد مبلغ دین و (قاضی القضاة) در عصر ساسانی بود.

۲- مزدک همواره طالب ریاضت و مجاهدت با نفس بود و همیشه به پیروانش نیز توصیه می‌کرد که جسم را باید بوسیله‌ی ریاضت تحت فشار قرار داد تا روان آدمی روشن شود. و لباس زبر و خشن و پشمینه می‌پوشید و به تأسی از آیین مانوی که در جامعه‌ی مانوی طبقه‌ی ویزیدگان (گزیدگان) از خوردن گوشت و می و شراب و ازدواج ممنوع بودند مزدک نیز تا آخر عمرش ازدواج نکرد. پس چگونه او یک شخص ضد اخلاق می‌تواند باشد؟^{۴۵}

۳- به نظرمی رسد مطرح کردن اصل اشتراک این است که مزدک می‌خواست در امر ازدواج‌های آشفته‌ی جامعه ساسانی و خانواده اصلاحات ایجاد کند نه بی‌بند و باری، که به علت فاصله‌های طبقاتی زیاد مردم عادی از داشتن یک زن و تشکیل خانواده هم محروم بودند. ولی پادشاهان و توانگران و اغنیاء علاوه بر تعدد ازدواج، حرمسرا داشتند. در این خصوص برخی از نویسندگان مسیحی به محض برخورد با چنین شرایط اجتماعی بویژه تشکیل خانواده این روند را بسیار آشفته توصیف و حتی به باد

انتقاد گرفتند^{۴۶}

۴- اینکه مزدک اصل اشتراک در مال را مطرح می‌کند. او معتقد بود علت العلل همه‌ی ناراحتی‌ها و نابرابری‌ها مالکیت است که جامعه‌ی کاستی ساسانی و طبقاتی که فاصله آن بسیار زیاد بوده و ثروت عمومی در اختیار عده‌ی قلیلی از افراد جامعه متمرکز بوده و بیشتر مردم از نظر اقتصادی و معیشتی در رنج و عذاب بودند،^{۴۷}

۵- در نهایت بر مبنای تعالیم، او خواهان اصلاحات در دین بهی (زرتشتی) رو بزوال و رسیدن به یک جامعه‌ی بشر دوستانه بود که انسان را به تهذیب نفس و تزکیه‌ی اخلاق دعوت می‌کرد تا شرافت و عظمت انسانی را بدو باز گرداند. و ظاهراً نهضت اصلاحات وی شکست خورد و حتی خود و بسیاری از مزدکیان جانشان را نیز در این راه فدا کردند ولی روز به روز بر تعداد مزدکیان افزوده می‌شد و این جنبش در واقع به صورت یک جنبش زیر زمینی در آمد و تا بعد از فروپاشی امپراطوری ساسانی ادامه داشت و بسیاری از انقلابیون مسلمان به پا خواسته علیه خلفای مستبد و ظالم عباسی با توجه اختلاف در باورهای اعتقادی و اشتراک در هدف اصلی که بر چیده شدن بساط ظلم و ستم بود با همدیگر متحد می‌شدند و علیه ظلم و ستم خلفای جابر به ظاهر مسلمان مبارزه می‌کردند^{۴۸} و به همین خاطر دشمنان به مزدکیان لقب زندیق و کافر می‌دادند و آنان به شدت تحت تعقیب بودند و به شدیدترین وضعی نیز مجازات می‌شدند^{۴۹}. بالاخره در دوره‌های اسلامی با عناوین مختلف؛ خرمیه- سپید جامگان (مبیشه) و سرخ جامگان (محرّه)، تا عصر المعتصم عباسی ادامه حیات دادند و در نهضت‌ها سهیم بودند. که سرانجام بابک خرم دین آخرین و مشهورترین فرد مزدکی بدست افشین در دوره عباسی گرفتار آمد و در دربار خلیفه کشته به قتل رسید^{۵۰}

پی نوشت ها:

- ^۱ بیانی شیرین، دین و دولت در عهد ساسانی و چند مقاله‌ی دیگر، چاپ اول تهران، انتشارات جامی، ۱۳۸۰ ص ۵۳
- ^۲ کریستن سن، آرتور ۱۳۷۴، وضع ملت و دولت دربار ساسانیان، ترجمه مجتبی مینوی تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۸، ص ۲۳۳
- ^۳ میراحمدی مریم، تاریخ تحولات ایرانشناسی تهران، طهوری، ۱۳۹۰، صص ۶۳۰-۶۳۴
- ^۴ این واژه اوستایی -xwaet.vadaθa دارای دو جز است که بخش اول در اثر تحولات آوایی wa به aw و aw به o بدل می‌شود و xod باقی می‌ماند از بخش اول و بقیه واجها حذف می‌شوند اما در بخش دوم حرف d می‌ماند ولی بر اساس قانون تحولات آوایی حرف θ همیشه به h از دوره باستان به میانه تا جدید تبدیل می‌شود. بنابراین مصوت میانی a بر اساس گردش مصوتها به e بدل و مصوت پایانی a حذف می‌شود. لذا از این ترکیب اوستایی فقط «خوددوده» باقی می‌ماند.
- ^۵ اینوسترانسلف کنستانتین، تحقیقاتی در مورد ساسانیان، ترجمه کاظم کاظم زاده تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۱ صص ۸۵-۸۹
- ^۶ کریستن سن، آرتور ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید باسیمی، ویراستار، رضایی باغ بیدی تهران، انتشارات صدای معاصر، ۱۳۷۸، ص ۶۹
- ^۷ میراحمدی مریم، تاریخ تحولات ایرانشناسی تهران، طهوری، ۱۳۹۰، صص ۶۴۰-۶۴۲
- ^۸ اکبرزاده، داریوش، کتیبه‌های پهلوی، تهران موسسه فرهنگی و انتشاراتی پازینه، ۱۳۸۳، ص ۷۵
- ^۹ کریستن سن، آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید باسیمی، ویراستار، رضایی باغ بیدی تهران، انتشارات صدای معاصر، ۱۳۷۸، صص ۶۹-۷۰
- ^{۱۰} میراحمدی مریم، تاریخ تحولات ایرانشناسی تهران، طهوری، ۱۳۹۰، صص ۶۳۶-۶۴۲
- ^{۱۱} خدادایان اردشیر، تاریخ ایران باستان (اشکانیان و ساسانیان تهران سخن، ۱۳۸۳ صص ۱۴۹۶-۱۵۰۰
- ^{۱۲} میراحمدی مریم، تاریخ تحولات ایرانشناسی تهران، طهوری، ۱۳۹۰، صص ۶۶۳-۶۶۲

- ^{۱۳} کریستن سن، آرتور وضع ملت و دولت دربار ساسانیان، ترجمه مجتبی مینوی تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۴، صص ۷-۲۵۶)
- ^{۱۴} میراحمدی مریم، تاریخ تحولات ایران‌شناسی تهران، طهوری، ۱۳۹۰، صص ۶۳۸-۶۴۱)
- ^{۱۵} همان صص ۶۴۲-۶۴۶
- ^{۱۶} خدادیان اردشیر، تاریخ ایران باستان (اشکانیان و ساسانیان) تهران سخن، ۱۳۸۳، ص ۱۵۱۷
- ^{۱۷} ژول مول، شاهنامه فردوسی (از پادشاهی ساسانیان)، داستان‌های نامورانه‌ی شاهنامه فردوسی، به اهتمام سیدمحمد دبیرسیاقی، (بامقدمه جهانگیر افکاری) تهران انتشارات قطره، ۱۳۷۸، صص ۲۷۴-۲۷۵)
- ^{۱۸} همان ص ۱۸
- ^{۱۹} بیانی شیرین، دین و دولت در عهد ساسانی و چند مقاله‌ی دیگر، چاپ اول، تهران انتشارات جامی، ۱۳۸۰، صص ۵۳-۵۵)
- ^{۲۰} همان صص ۵۵-۶۰
- ^{۲۱} ژول مول، ۱۳۷۸، شاهنامه فردوسی (از پادشاهی ساسانیان)، داستان‌های نامورانه‌ی شاهنامه فردوسی، به اهتمام سیدمحمد دبیرسیاقی، (بامقدمه جهانگیر افکاری) تهران انتشارات قطره، صص ۱۲۸۳-۱۲۷۷
- ^{۲۲} همان صص ۱۲۷۷-۱۲۸۳
- ^{۲۳} کلیما، و تا کر، تاریخچه مکتب مزدک، دکتر جهانگیر فکری ارشاد تهران، توس، ۱۳۲۱ صص ۹۳-۹۵
- ^{۲۴} کریستن سن، آرتور، وضع ملت و دولت دربار ساسانیان، ترجمه مجتبی مینوی، تهران پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۴، صص ۵۰-۲۴۹
- ^{۲۵} سامی علی، تمدن ساسانی جلد ۱ تهران، سمت، ۱۳۸۸، صص ۲۶۸-۲۷۰)
- ^{۲۵} بهار، مهرداد، ادیان آسیایی، تهران انتشارات چشمه، ۱۳۷۵، ص ۹۸
- ^{۲۶} بیانی شیرین، دین و دولت در عهد ساسانی و چند مقاله‌ی دیگر، چاپ اول تهران، انتشارات جامی، ۱۳۸۰، صص ۶۴-۶۳
- ^{۲۷} خدادیان اردشیر، تاریخ ایران باستان (اشکانیان و ساسانیان تهران) سخن، ۱۳۸۳، صص ۱۴۹۶-۱۵۰۰
- ^{۲۸} رضایی عبدالعظیم، گنجینه تاریخ ایران (ساسانیان)، تهران انتشارات اطلس، ۱۳۷۸، صص ۵۲۰-۵۲۲

- ^{۲۹} ژول مول، شاهنامه فردوسی (از پادشاهی ساسانیان)، داستان های نامورنامه ی شاهنامه فردوسی، به اهتمام سیدمحمد دبیرسیاقی، (بامقدمه جهانگیر افکاری) تهران، انتشارات قطره، ۱۳۷۸، صص ۲۷۸،
- ^{۳۰} رئیس نیا، رحیم، از مزدک تا بعد، تهران انتشارات پیام، ۱۳۵۸، صص ۹۵-۹۳-۱۷۱
- ^{۳۱} بیانی شیرین، دین و دولت در عهد ساسانی و چند مقاله ی دیگر، چاپ اول، تهران انتشارات جامی، ۱۳۸۰، صص ۶۴،
- ^{۳۲} خسروی ۱۳۵۹، خسروی، خسرو مزدک، تهران انتشارات دنیای نو، ۱۳۵۹، صص ۱۸-۱۹
- ^{۳۲} رضایی عبدالعظیم، گنجینه تاریخ ایران (ساسانیان)، تهران انتشارات اطلس، ۱۳۷۸، صص ۲۷۵-۲۷۹
- ^{۳۳} رضایی عبدالعظیم، گنجینه تاریخ ایران (ساسانیان)، تهران انتشارات اطلس، ۱۳۷۸، صص ۲۷۵-۲۷۹
- ^{۳۴} زرین کوب عبدالحسین، تاریخ مردم ایران قبل از اسلام، تهران امیرکبیر، ۱۳۸۲، صص ۴۸۲-۴۷۷
- ^{۳۵} زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ مردم ایران از پایان ساسانیان تا پایان آل بویه تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۸۲، صص ۴۸۴-۴۸۵،
- ^{۳۶} بیانی شیرین، دین و دولت در عهد ساسانی و چند مقاله ی دیگر، چاپ اول تهران، انتشارات جامی، ۱۳۸۰، صص ۶۴-۶۳
- ^{۳۷} خدادیان اردشیر، تاریخ ایران باستان (اشکانیان و ساسانیان تهران) سخن، ۱۳۸۳، صص ۱۴۹۶-۱۵۰۰
- ^{۳۸} رضایی عبدالعظیم، گنجینه تاریخ ایران (ساسانیان)، تهران انتشارات اطلس، ۱۳۷۸، صص ۵۲۰-۵۲۲
- ^{۳۹} ژول مول، شاهنامه فردوسی (از پادشاهی ساسانیان)، داستان های نامورنامه ی شاهنامه فردوسی، به اهتمام سیدمحمد دبیرسیاقی، (بامقدمه جهانگیر افکاری) تهران، انتشارات قطره، ۱۳۷۸، صص ۲۷۸،
- ^{۴۰} زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ مردم ایران از پایان ساسانیان تا پایان آل بویه تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۸۲، صص ۴۸۴-۴۸۵
- ^{۴۱} کریستن سن، آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید باسیمی، ویراستار، رضایی باغ بیدی، تهران انتشارات صدای معاصر، ۱۳۷۸، صص ۴۲۵-۴۲۸
- ^{۴۲} همان صص ۴۳۰-۴۲۸،
- ^{۴۳} زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ مردم ایران از پایان ساسانیان تا پایان آل بویه، تهران انتشارات امیر کبیر، ۱۳۸۲، صص ۴۸۴،
- ^{۴۴} همان ۳۸۲، ۴۸۵

^{۴۵} همان، ۴۶۰-۴۵۷

^{۴۶} یارشاطر احسان، ، تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی ساسانی، جلد ۳، بخش دوم، پژوهش

دانشگاه کمبریج، ترجمه‌ی حسن انوشه، تهران امیرکبیر، ۱۳۸۷، صص-۴۵۹-۴۵۸، ۴۴۹-۴۴۷

^{۴۷} سیماشکی موریس، مزدک، ترجمه: مهدی سبحانی، تهران انتشارات نگاه ۱۳۸۱ ص ۲۶

^{۴۷} سیماشکی موریس، مزدک، ترجمه: مهدی سبحانی، تهران انتشارات نگاه ۱۳۸۱ ص ۲۶

^{۴۸} زرین کوب، ۶۵، ۱۳۸۲-۶۶

^{۴۹} کلیماء، اوتاکر، تاریخچه مکتب مزدک ، دکتر جهانگیر فکری ارشاد، تهران، توس،

۱۳۲۱صص ۱۵-۱۶

^{۵۰} زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ مردم ایران از پایان ساسانیان تا پایان آل بویه ، تهران انتشارات

امیر کبیر، ۱۳۸۲صص ۴۸۵-۴۸۴

